

بررسی دستاوردهای خدمت‌رسانی جهادی به محور مقاومت لبنان در گفت‌وگوی «جوان» با حجت‌الاسلام والمسلمین حمیدرضا مهدوی ارفع، استاد حوزه و دانشگاه

# حضور جهادگران در لبنان اوج دلدادگی به آرمان‌ها و تربیت انسان‌هاست



## محبوبه قربانی

جهادگران، با روحیه‌ای پاک و دلی که فراتر از مرزهای ایران می‌تبد، وظیفه خود را تنها به خاک کشور محدود نمی‌دانند. آنان مصداق بارز آیه شریفه «يُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» هستند؛ کسانی که حتی در زمانی که کشورمان درگیر جنگ است، دست از یاری بر نمی‌دارند. این ایتار ریشه در درکی عمیق دارد: لبنان، خط مقدم جبهه ماست و تقویت این سنگر، ضامن امنیت و آرامش در عقبه جبهه و در داخل کشور و تضمینی بر نابودی اسرائیل و امریکا خواهد بود. وقتی ملت لبنان، نزدیک به ۴۰ سال با اعتقاد راسخ به آرمان‌های انقلاب، خود را اسپر بلای ما کردند، حضور جهادگران در آنجا نه یک انتخاب، بلکه احساس وظیفه‌ای مقدس برای پاسخ به این اعتماد است. اما حضور در محور مقاومت، فراتر از دفاع نظامی، گنجینه‌ای ارزشمند تر دارد: «ساختن انسان‌های بزرگ». این سفرهای جهادی با تغییر نگرش و بزرگ کردن افق دید، ترس‌ها و دغدغه‌های کوچک را از بین می‌برد و فرزندان ما را به جوانانی توانمند، قوی و مسئولیت‌پذیر تبدیل می‌کند؛ همان چیزی که عمیق‌ترین آرزوی هر خانواده‌ای برای آینده فرزندان است. حجت‌الاسلام والمسلمین حمیدرضا مهدوی ارفع، استاد حوزه و دانشگاه، از جهادگران نامی است که سال‌ها تجربه حضور در محور مقاومت لبنان و غزه را در او تأکید می‌کند: «مهم‌ترین نتیجه این حضور، تربیت نسلی است که یاد گرفته‌اند فراتر از منافع شخصی فکر کنند و با نگاهی جهانی، برای اهداف بزرگ‌تر از خود حرکت کنند تا بتوانند کارهای بزرگی برای انقلاب انجام دهند. همان‌طور که امام‌راحل(ره) درباره دفاع مقدس فرمودند، این میدان «فتح‌الفتوح انقلاب» بود، چرا که مهم‌ترین ثمره‌اش تربیت نسل جوان بود.» متن زیر حاصل گفت‌وگوی ما با وی است که می‌خوانید.

**در کنار این مسائل، دشمن از هیچ تبلیغاتی دریغ نکرد. آیا شایعات و حمله‌های رسانه‌ای دشمن، در میان شیعیان و انقلابیون لبنان تأثیرگذار بود؟**

فشار روانی و رسانه‌ای دشمن، حتی در میان شیعیان و انقلابیون لبنان، بسیار شدید بوده و هست. اتهاماتی که ایران را عامل تداوم جنگ و عقب‌ماندگی کشور معرفی می‌کنند و ادعا می‌کنند که هدف، گسترش امپراتوری ایران باستان است. اما در برابر این حجم از دروغ و باوه‌گویی، زمانی که «جهاد تبیین» وارد میدان شد، حقیقت آشکار گشت که اساساً هدف انقلاب اسلامی، ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی از حمایت از جبهه مقاومت، تنها و تنها این است که مردم منطقه - چه مردم فلسطین یا تمام تنوع ادیان و سلیقه‌های آن - چه مردم لبنان با تفاوت‌های مذهبی‌شان - حق تعیین سرنوشت و نوع حاکمیت خود را داشته باشند و بتوانند از منابع و منافع کشورشان بهره‌مند شوند. این تبیین که ریشه در معارف غنی انقلاب اسلامی و تاریخ معاصر دارد، بسیار تأثیرگذار بوده است. خوشبختانه، کسانی که به صورت رو در رو با این تبلیغات یا در فضای مجازی و رسانه‌ها فعالیت دارند، وقتی یک جهادگر تبیین، بدون نیاز به استناد به اسناد انقلاب اسلامی یا بیانات رهبران، با اتکا به اسناد منتشر شده دوران طاغوت، یا اسناد امریکایی‌ها، به راحتی ثابت می‌کند که داستان چیست، دیگر توجیهی برای ادامه این روند وجود نخواهد داشت. وقتی ما اسناد و فیلم‌های دوران محمدرضا پهلوی را نشان می‌دهیم که چگونه به نام دموکراسی، تنها یک حزب (حزب رستاخیز) را اجباری کرد و دستور داد همه ایرانیان باید عضو آن شوند، و گرنه باید ایران را ترک کنند، معلوم می‌شود که اساس ادعای دموکراسی‌خواهی آنها، چیزی جز دروغ و فریبی برای تکمیل استبداد و استعمار نبوده است. مورد دیگر که تأثیر زیادی بر افکار عمومی گذاشت، فاجعه اخیر در «جزیره اسپن» بود که حتی جهان را شوکه کرد و دشمن هم در واکنش به واقعیت‌ها چاره‌ای جز فحاشی و تناقض‌گویی نداشت.

**چه انگیزه‌ای باعث می‌شود یک جهادگر، حتی با وجود مشکلات اقتصادی، جان و مال خود را فدا کند و به منطقه‌ای برود که جنگ است و خطر بالاست؟**

اینکه فردی، بدون هیچ چشم‌داشتی، خود را وقف خدمت به دیگران کند، حتی در شرایطی که کشور خودش با مشکلات اقتصادی و معیشتی دست‌نخورده می‌کند و با گذشت از جان، مال و تعلقات خانوادگی، راهی سرزمینی دیگر شود و زیر آتش دشمن به فعالیت بپردازد، نشان از درکی عمیق از مفاهیم اعتقادی و باورهای قلبی دارد. این حرکت، انسان را از دیگران متمایز می‌سازد. بچه‌های ما هم پر از درس‌های اعتبار‌بازی و کلاس‌های ایدئولوژی بود. جلساتی که شاید در نگاه اول، کمتر مورد رغبت بودند، اما در نهایت نشان دادند که در بحران‌های شخصی، خانوادگی، اجتماعی و بین‌المللی، همین پایه‌های اعتقادی و باورهای قلبی هستند که آدم‌ها را از هم جدا می‌کنند. در این باره پیامبر اسلام(ص) فرمودند: «هر کس صبح کند و به غم مسلمانان اهتمام نوزد، مسلمان نیست.» امام علی(ع) در نهج‌البلاغه، نامه ۳۱ به فرزند دلبندشان، امام مجتبی(ع) می‌فرماید: «راه تو تا قیامت، راهی پر مشقت است و توشه

**آیا شرایط ارتباط ما با مردم و نیروهای مقاومت در لبنان، همانند مسائل‌های قبل از شهادت سید حسن نصرالله بوده است یا تغییری ایجاد شده است؟**

در طول سال‌های مقاومت، ارتباط ما عمدتاً در سطح نیروهای جهادی و جریان‌های مقاومت، میان نیروی قدس سپاه پاسداران و حزب‌الله برقرار بود اما از روز شهادت شهید سید حسن نصرالله، با دریافت امام شهید و آن حکم و فتوای تاریخی درباره وجوب کمک و حمایت از مردم لبنان، این ارتباط از سطح رسمی و سازمانی فراتر رفت و به یک ارتباط مردمی تبدیل شد. برای نخستین‌بار، ملت ایران در کنار ملت لبنان و سرزمین مقاومت ایستادند. این همراهی و هم‌نشینی در سه محور اثرگذاری داشت: نخست، محور کمک‌ها بود که در قالب‌های مختلف و از طریق کمک‌های مردمی به دست نیروهای جهادی رسید؛ نیروهایی که با ایتار فراوان، حتی زیر تهدید پهلپادها و موشک‌ها، در روزهای سرد و سخت لبنان حضور داشتند. دوم، اثر سیاسی این همراهی بود. مردم لبنان، به ویژه عزیزان ما در حزب‌الله، با دیدن این حمایت‌ها اطمینان پیدا کردند که در بحرانی مانند جنگ، ملت ایران، ملت لبنان را تنها نخواهد گذاشت و جمهوری اسلامی همچنان با قدرت از جبهه مقاومت پشتیبانی می‌کند. اما مهم‌تر از این دو، محور معنوی و عاطفی این حضور بود. ما که حدود یک سال و بلکه نزدیک به دو سال است در لبنان حضور داریم و رفت و آمد مستمر داریم، با چشم خود دیدیم که حضور بچه‌های ایرانی، خانواده‌های شهدا و رزمندگان، چه آرامشی به مردم لبنان می‌داد. آنان ملت ایران را الگوی مقاومت می‌دانند؛ الگویی که سال‌ها فقط از پشت تلویزیون و رسانه‌ها دیده و شنیده بودند. اما این برای نخستین‌بار آن را در کنار خود و در زندگی روزمره‌شان تجربه می‌کردند. همین مسئله، تأثیر عاطفی و معنوی حضور جهادی‌های ایران را بسیار پررنگ‌تر از حتی کمک‌های مادی کرده هر چند آن کمک‌ها هم در جای خود بسیار مؤثر بود. وقتی بچه‌های جهادی وارد زندگی مردمی می‌شدند که به شدت زیر فشار حملات رژیم صهیونیستی قرار داشتند و شرایط آوارگی برایشان بسیار سنگین بود، اثر این حضور به‌وضوح دیده می‌شد که در واقع تجلی بارز دلدادگی به آرمان‌ها و فراز زیبایی از تربیت انسان‌هاست.

**شنیدن این تأثیرات معنوی بسیار دلگرم‌کننده است. آیا این تأثیرات در تسلی و آرامش آنها یکی که عزیزان‌شان را از دست می‌دهند هم دیده می‌شد؟**

در این مدت از حضور در لبنان، حتی یک خانواده شهید را ندیدم که آه و ناله‌ای از سر گلايه سر بدهد. ما خودمان حسرت می‌خوریم که چرا حتی یکی از آنها از غصه و اندوهش چیزی نمی‌گوید. بلکه هر بار که بچه‌های ایرانی بر سر کشتی و رسیدگی می‌رفتند، تقریباً پاسخ مشترک همه همین بود که با دست بر سر می‌گذاشتند و به عربی می‌گفتند: «فدا سید القائد». این، تأثیر بسیار ارزشمندی بود که به لطف خدا در آنجا شکل گرفت و توانست آن روزهای سنگین را با آرامش و استقامت بیشتری پشت سر بگذارد.

**این صبر و استقامت واقعاً نخستین بار انگیز است. اما سؤال اینجاست که در اوران، کشور خودمان نیز با تهدیدات و موشک‌باران روبه‌رو بود. آیا تردیدی وجود نداشت که بهتر است نیروها به داخل کشور بازگردند تا از مرزها دفاع کنند؟**

شاید این سؤال برای برخی ایجاد شود، اما هیچ‌گاه تردیدی در دل دوستان نبود. این مسئله ریشه در دو عامل اساسی داشت: اولاً، لبنان خط مقدم ما در برابر اسرائیل است و تقویت آن، امنیت ما را در داخل تضمین می‌کند. مردم لبنان نیز نزدیک به ۴۰ سال با اعتقاد به آرمان‌های انقلاب، سیر بلای ما بوده‌اند و ما افتخار می‌کنیم که در این راه فدا شویم. به همین دلیل، بخشی از نیروهای جهادی وظیفه خود دانستند که در آنجا حضور یابند. از سوی دیگر، با درایت امام شهید، تلاش نهادها و جریان‌های مردمی در داخل کشور، نیروهای جهادی آماده و داوطلب به اندازه کافی داریم و این میدان در ایران خالی نخواهد ماند.

یعنی تربیت انسان‌های بزرگ برای آرمان‌های بزرگ و به نظر من، بزرگ‌ترین دستاورد این حضور همین بود؛ نه فقط انجام یک کار، بلکه ساختن انسان‌هایی که بتوانند کارهای بزرگ برای انقلاب انجام دهند. همان‌طور که امام‌راحل(ره) درباره دفاع مقدس فرمودند که این میدان، فتح‌الفتوح انقلاب اسلامی بود چون مهم‌ترین محصول تربیت این نسل جوان بود؛ در اینجا هم مهم‌ترین ثمره، تربیت جوانانی بود که یاد گرفته‌اند فراتر از زندگی فردی بیندیشند، مسئولیت جهانی داشته باشند و برای اهداف بزرگ‌تر از خودشان حرکت کنند.

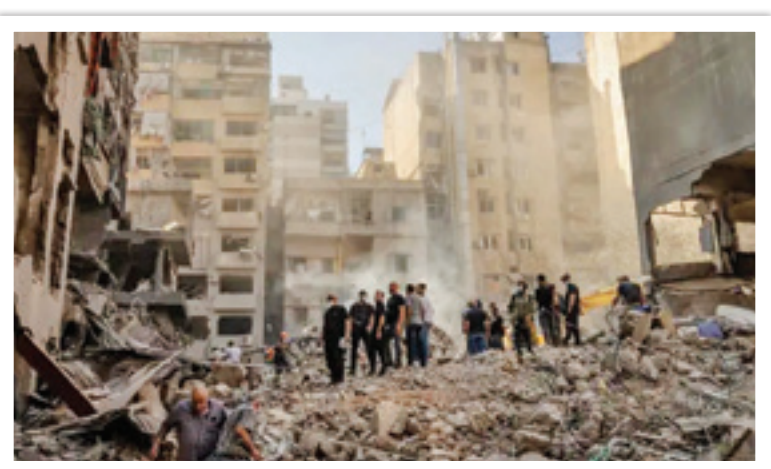
**چه پیامی برای مردم کشورمان دارید که شاید امکان حضور فیزیکی به صورت جهادی در آن سوی مرزها را نداشته باشند؟**

۴۷ سال است که ملت ایران، کانون توجه تمام جهان شده است. اولین اخبار‌شان را از ملت ایران پیگیری کنند. این توجه، حق مسلم ملت ایران است، چرا که تحول بزرگی را در تاریخ معاصر آغاز کرده‌اند که ان‌شالله به تدریج به سراسر دنیا سرسایت خواهد کرد. اما این جایگاه، تکلیف بزرگی را نیز بر گردن ما می‌نهد. وقتی کسی الگو می‌شود، انتظارات از او بسیار بالاست. در این شرایطی که ما در «جنگ تحمیلی سوم» قرار داریم، یکی از عواملی که باعث خواهد شد هم دشمن حساب کار دستش بیاید و هم دنیا نسبت به آنچه ما به آن معتقدیم، علاقه‌مند تر شود، این است که همزمان با تحمل مشکلات اقتصادی و جنگ، دوباره به جبهه مقاومت یاری رسانیم. کمک کردن در شرایطی که خودمان گرفتاری، بسیار ارزشمندتر از زمانی است که در امنیت و رفاه هستیم. همان‌طور که خداوند در آیه ۹ سوره حشر در وصف اهل بیت(علیهم‌السلام) می‌فرماید: «يُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» یعنی، آنها چیزی را که بسیار به آن احتیاج دارند، ایتار می‌کنند و در جای دیگر می‌فرماید: «لَنْ نَتَّالُوا الْبِرِّ حَتَّىٰ نُنْفِقُوا مِمَّا نَحْمِلُهُمْ»، شما هرگز به مقام نیکوکاران نمی‌رسید، مگر اینکه از آنچه بدان دل بستید، انفاق کنید. از آنجا که شرایط همه یکسان نیست، هر ایرانی می‌تواند بر اساس توان خودش سهمی در کمک به جبهه مقاومت داشته باشد. نخستین و مهم‌ترین کار، دعا و نیایش خالصانه است؛ دعایی که از سر اضطراب و توجه قلبی باشد. پیشنهاد دیگر اینکه، حالا که شرایط سنگینی در لبنان - خط مقدم جبهه - به وجود آمده است، دوباره موضوع دست کم گرفته نشود. در کنار آن، جهاد اقتصادی و تولید هم وجود دارد؛ مخصوصاً در شرایط تحریم و فشار اقتصادی که رونق تولید، خودکفایی و ایستادگی در برابر سختی‌ها اهمیت زیادی دارد.

بچه‌های جهادی بسا حزب‌الله نمودند. هر وقت به یاد آن روزها می‌افتم، چهره خسته و چشمان از بی‌خوابی قرمز رنگ او در ذهنم نقش می‌بندد. حتی خانه‌اش را نیز در اختیار او از گان قرار داده بود و همسرش با وجود داشتن فرزندان کوچک، چندین جنگ‌زه در در خانه‌اش جا داده بود. این‌ها نشان می‌دهد که دل کندن از زندگی مرفهی که درآمد دلاری بالایی داشته و صرف پای کار جهادی کردن، کار آسانی نیست. چالش دوم، مربوط به ضد دولت لبنان بود. متأسفانه، تفکرات ضد حزب‌الله و شیعه در برخی از بخش‌های دولت لبنان که در آن زمان به صورت علنی بروز می‌کرد اما بعدها آشکارتر شد، باعث می‌شد سخت‌گیری‌های زیادی بر بچه‌های جهادی اعمال شود. چالش سوم از سوی برخی مسئولان در ایران بود. آنها به جلی حمایت از بچه‌های جهادی، مانع‌تراشی می‌کردند.

**با وجود تمام این سختی‌ها، آیا خروجی این حضور، فقط کمک‌های مادی بود یا تأثیرات تربیتی و انسانی عمیق‌تری هم داشت؟**

اتفاقاً، این‌گونه فعالیت‌ها، مخصوصاً در لبنان و سوریه، فقط یک تجربه اجرایی نبود، بلکه یک مدرسه تربیتی بود. مهم‌ترین ثمره این حضور، شکل‌گیری نگاه جهانی در نسل جوان است. خیلی از انسان‌ها در زندگی، به این دلیل زیر فشار مسائل خرد و فرساینده قرار می‌گیرند که افق دیدشان محدود است؛ نهایت نگاه‌شان به یک خانه، یک خانواده، یا حداکثر دایره نزدیک اطراف‌شان ختم می‌شود. طبیعی است که وقتی افق انسان کوچک باشد، خیلی از مسائل معمولی می‌توانند او را از یاد آورند. اما وقتی کسی به بلندی یک نگاه جهانی می‌نگرد، بسیاری از چیزهایی که برای دیگران بحران و بن‌بست است، برای او دیگر مسئله



تعیین‌کننده نیست. فرض کنید کسی در گران‌ترین نقطه دنیا، قصد ساخت یک برج دوپست طبقه فوق‌العاده مجلل را دارد؛ پروژه‌های با سرمایه‌گذاری چند هزار میلیارد دلاری، حالا اگر خبر برسد که پیمانکار ۱۰ روز کار را خوابانده، یا ناظر پروژه آن را متوقف کرده است، آیا صاحب آن پروژه این‌را یک مسئله کوچک نمی‌بیند؟ قطعاً می‌بیند. انسان دارای افق بلند هم همین‌طور است؛ چیزهایی که برای دیگران بحران است، برای او در برابر آن مقصد بزرگ، کوچک و قابل عبور می‌شود. این دقیقاً یکی از بزرگ‌ترین برکات حضور در منطقه است. تربیت نسلی که افقش از خود و زندگی شخصی‌اش فراتر رود. من همیشه این نکته را می‌گفتم و حتی یک‌بار هم در رسانه لبنان مطرح کردم که واقعاً چه کسی می‌توانست تصورش را بکند یک نوجوان ۱۷ ساله، به تنهایی و با انگیزه‌های عمیق، وارد لبنان شود و ظرف فقط ۱۰ روز آن قدر رشد کند که خودش پول جذب کند، ماشین تهیه کند، فرارگاه راه بیندازد، نیرو جذب کند و از لبنان تا سوریه پروژه‌هایی را به حرکت درآورد. اینها

قیامت را نمی‌توان با اعمال عادی تأمین کرد، مگر با روشی که می‌گوییم... اگر در دنیا کسی را یافتی که بتواند توشه راه آخرت را بر دوش گیرد، او را غنیمت بشمار.» وقتی ما برای کمک به دیگران، چه مسلمان و چه غیرمسلمان، قدم برمی‌داریم، در واقع باید شکر گزار باشیم که آخرت خود را تأمین می‌کنیم؛ نکته آخر اینکه، عده‌ای آرمان‌های انقلاب اسلامی را تنها در حد شعار نگه می‌دارند، اما عده‌ای دیگر، آن را با تمام وجود باور کرده‌اند. ما انقلاب نکردیم که تنها در رفاه زندگی کنیم؛ ما انقلاب کردیم تا فتنه، استکبار، ظلم و سلبه‌ها از جهان براندازیم. بنابراین، هنوز با آن هدف والا فاصله داریم و همگی باید در این مسیر، آنچه داریم را در طریق اخلاص و وجود باور کنیم. آرمان‌های انقلاب اسلامی که همان آرمان‌های اسلام ناب است، ام‌حقق کنیم. درک درست از زندگی مؤمنانه، اعتقاد به آخرت و لزوم بر کردن توشه آن و ارزش بی‌نیابت خدمت به گرفتاران، سه ستون اصلی این مسیر است. علاوه بر این، ما باید در مسیر تحقق افق‌هایی که امام خمینی(ره) برای انقلاب ترسیم کرده‌اند، گام برداریم. افق‌هایی چون محور اسرائیل و نابودی سلطه جهانی که امیدواریم با این روش‌ها و یاری خداوند متعال، مقدمتان فراهم گردد.

**جهادگران با چه موانع و چالش‌هایی روبه‌رو هستند؟**

در مسیر خدمت‌رسانی جهادی، با سه دسته چالش عمده روبه‌رو بودیم؛ دسته اول، عزیزانی بودند که اشتیاق حضور در لبنان را داشتند اما موانع مالی یا تعلقات خانوادگی، سدی در برابر‌شان ایجاد می‌کرد. گذشتن از اینها خود، سختی بزرگی است. بعضی نیروهای جهادی هم ناشتمیم که بی‌هیچ ادعایی، بسیار مؤثر بودند و هرگز تمایلی به بازگشت به ایران و برجسته شدن نداشتند. به یاد دارم



“  
جهاد تبیین در عصر اطلاعات، یک وظیفه ضروری است و شبیه به یک میدان مبارزه عمل می‌کند. گاهی افراد مغرض با حتی نسا‌آگاه حرف‌هایی می‌زنند، مثلاً می‌پرسند چرا به جای حمایت از مقاومت، به فقرای خودمان رسیدگی نمی‌کنیم. باید حقایق را با هر زبان و هر وسیله‌ای که ممکن است روشن کنیم بر طرف شود و این موضوع دست کم گرفته نشود

